

تحلیل درونمایه سفر و هجرت در شعر شاعران پس از انقلاب اسلامی ایران

مجید قاسمی فسارانی، مجید پویان*، محمدرضا نجاریان

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

سال نوزدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۰، صص ۸۷-۶۵

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8094>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: درونمایه «سفر و هجرت» در ادبیات پس از انقلاب اسلامی ایران، دستخوش تحولات معنایی و نمادین عمیقی شده و به بازتابی از وضعیت روحی و روانی شاعر و فضای اجتماعی جامعه تبدیل شده است. این مفاهیم در شعر شاعران، به دو شکل عمده نمود یافته است: گروهی از شاعران داخل، «سفر» را نماد تحول درونی، سلوک معنوی و جست‌وجوی حقیقت دانسته‌اند، در حالی که شاعران مهاجر، «هجرت» را با تجربه تبعید و بحران هویت پیوند زده‌اند.

هدف پژوهش حاضر، تحلیل درونمایه‌های سفر و هجرت در شعر گروهی از شاعران برگزیده داخل (حمید سبزواری، مهرداد اوستا، علی معلم دامغانی و علی موسوی گرم‌رودی) و مقایسه آن با چهار شاعر منتخب مهاجر (عباس صفاری، یدالله رویایی، نادر نادرپور و ژاله اصفهانی) است تا وجوه مشترک و متمایز سروده‌های آنان تبیین گردد.

روشها: پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و براساس مطالعه کتابخانه‌ای است. در این فرآیند، ابتدا مضامین مرتبط با «سفر» و «هجرت» در اشعار شاعران استخراج و سپس با رویکرد تطبیقی بررسی می‌شود تا وجوه اشتراک و افتراق آنها مشخص گردد.

یافته‌ها: تحلیل اشعار شاعران مورد مطالعه نشان می‌دهد که مفهوم «سفر» و «هجرت» در شعر شاعران داخل کشور، بیشتر با نگرشی مثبت و تعالی‌جو همراه است. در این اشعار، سفر نمادی از حرکت درونی، خودیابی، سلوک معنوی و مسئولیت دینی تلقی می‌شود و غالباً با مفاهیمی چون حقیقت‌جویی، دفاع از سرزمین و شهادت پیوند می‌خورد. در مقابل، در شعر شاعران مهاجر، هجرت بیشتر رنگی از اضطراب، اندوه و اعتراض دارد و دوری از وطن برای آنان به تجربه‌ای آمیخته با غربت، بحران هویت و از خودبیگانگی تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که سفر در این اشعار، دیگر نه راهی به رستگاری بلکه بازتابی از رنج تبعید و گسست هویتی به‌شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که درون‌مایه سفر و هجرت در شعر شاعران داخل کشور، بیشتر ایجابی و با بار معنایی مثبت و با محوریت تحول معنوی، خودشناسی و رسالت دینی مطرح می‌شود. آنان سفر و هجرت را به منظور رسیدن به حقیقت، خودشناسی، دفاع از میهن و شهادت به‌کار برده‌اند که نشانه‌ای از کوشش برای رسیدن به ارزشهای برتر است. از دیگر سو شاعران مهاجر، هجرت را با حس تبعید، بحران هویت و غربت بازنمایی کرده‌اند. ایشان با تجربه دوری از وطن، سفر و هجرت را به عنوان یک تجربه دردآور و گاهی اعتراضی مطرح می‌کنند که نمادی از چندپارگی هویت و سردرگمی در برابر واقعیت‌های جدید به‌شمار می‌رود.

تاریخ دریافت: ۰۱ آذر ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۰۳ دی ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۱۸ دی ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۰۲ اسفند ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

سفر، هجرت، شعر پس از انقلاب اسلامی ایران، ادبیات مهاجرت، غم غربت.

* نویسنده مسئول:

pooyan@yazd.ac.ir

(۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The analysis of the Theme of Journey and Migration in the poetry of Post- islamic Revolutionary Iranian Poets

M. Ghasemi Fasarani, M. Pouyan*, M.R. Najjarian

Department of Persian Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 22 November 2025

Reviewed: 24 December 2025

Revised: 08 January 2026

Accepted: 21 February 2026

KEYWORDS

Travel, Migration, Post-Islamic Revolution Iranian Poetry, Migration Literature, Nostalgia

*Corresponding Author

✉ pooyan@yazd.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The theme of travel and migration in Iranian literature after the Islamic Revolution has undergone profound semantic and symbolic transformations and has become a reflection of poets' psychological states as well as the social atmosphere of society. In poets' works, these concepts appear in two major forms: a group of domestic poets regard travel as a symbol of inner transformation, spiritual journey, and the quest for truth, whereas migrant poets associate migration with the experience of exile and identity crisis. The aim of the present study is to analyze the themes of travel and migration in the poetry of selected domestic poets (Hamid Sabzevari, Mehrdad Avesta, Ali Moallem Damghani, and Ali Mousavi Garmaroudi) and to compare them with those of four selected migrant poets (Abbas Saffari, Yadollah Royayi, Nader Naderpour, and Zhâleh Esfahani), in order to clarify their commonalities and differences.




METHODOLOGY: This research adopts a descriptive-analytical approach and is based on library research. In this process, themes related to travel and migration are first extracted from the poets' works and then examined through a comparative approach to identify points of similarity and difference.

FINDINGS: The analysis of the poems by the studied poets shows that the concepts of "journey" and "migration" in the works of poets living inside the country are often accompanied by a positive and elevating perspective. In these poems, the journey is viewed as a symbol of inner movement, self-discovery, spiritual wayfaring, and religious responsibility, frequently associated with notions such as the pursuit of truth, defense of the homeland, and martyrdom.

In contrast, in the poetry of migrant poets, migration carries a tone of anxiety, sorrow, and protest. For them, separation from the homeland becomes an experience intertwined with feelings of alienation, identity crisis, and estrangement — so much so that in these poems, the journey no longer represents a path to salvation but rather reflects the suffering of exile and the fragmentation of identity.

CONCLUSION: The findings of this study indicate that in the poetry of domestic poets, the themes of travel and migration are mostly affirmative and carry positive connotations, focusing on spiritual transformation, self-knowledge, and religious mission. These poets employ travel and migration as means of attaining truth, self-discovery, defending the homeland, and martyrdom, reflecting an effort to reach higher values. In contrast, migrant poets portray migration in connection with feelings of exile, identity crisis, and alienation. Through the experience of separation from their homeland, they present travel and migration as painful and sometimes protest-oriented experiences, symbolizing fragmented identity and confusion in the face of new realities.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8094>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 5	 0

مقدمه

درونمایه «سفر» و «هجرت» از دیرباز در ادبیات فارسی حضور پررنگی داشته است. این درونمایه در هر دوره تاریخی، بازتابی از تحولات فکری، فرهنگی و اجتماعی زمانه بوده و گاه به معنای حرکت فیزیکی و عینی به کار رفته و گاه به مثابه نمادی از سلوک عرفانی و جست‌وجوی حقیقت، مورد توجه قرار گرفته است. تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی را «موتور تحولات ادبی» دانسته‌اند (ر.ک: شمیسا (۱۳۸۸)، ص ۱۸۷). انقلاب اسلامی ایران نیز زمینه‌ساز دگرگونیهای گسترده‌ای در حوزه اندیشه و ادبیات شد و مفاهیم «سفر» و «هجرت» نیز از این قاعده مستثنی نماندند. این تحولات به شکلگیری دو جریان عمده در شعر معاصر انجامید: نخست، جریان شعر شاعران داخل کشور که متأثر از فضای انقلاب، جنگ و آرمانگرایی بودند؛ و دوم، جریان شاعران مهاجر که تجربه زیستن و تبعید را در سروده‌های خود بازتاب دادند. در این میان، هم شاعران داخل ایران و هم شاعران مهاجر، از مفاهیم سفر و هجرت برای بیان موضوعاتی همچون سفر جسمانی، ذهنی و خیالی، سلوک عرفانی، دوری از وطن، غم غربت و بحران هویت بهره گرفته‌اند. از این رو، سفر و هجرت در شعر این دوره، معنایی بسیار فراتر از حرکت فیزیکی یافته است.

در این مقاله، از میان شاعران پس از انقلاب اسلامی، ۴ شاعر مطرح داخل کشور (حمید سبزواری، مهرداد اوستا، علی موسوی گرماردی و علی معلم دامغانی) و از شاعران مهاجر نیز ۴ شاعر مطرح (ژاله اصفهانی، نادر نادرپور، یدالله رؤیایی و عباس صفاری) که درونمایه سفر و هجرت در آثارشان نقشی کلیدی و پررنگ دارد، برگزیده شده‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر مفاهیم «سفر» و «هجرت»، در پی واکاوی جنبه‌های گوناگون این مفاهیم در بافت شعر آنان است.

هدف این پژوهش آن است که بازتاب شاعرانه و ادبی مفاهیم سفر و هجرت را در آثار شاعران منتخب تبیین کند؛ کارکردهای نمادین این دو مفهوم را در سروده‌های آنان بررسی نماید و تفاوتها و شباهتهای این مفاهیم را در آثار شاعران منتخب تحلیل و مقایسه کند.

پیشینه پژوهش

یوسف عالی عباس‌آباد، در مقاله «غم غربت در شعر معاصر» (۱۳۸۷)، نوستالژی یا غم غربت (همچون دل‌تنگی برای گذشته، گرایش به بازگشتن به میهن، پرداختن به اسطوره) را در سروده‌های سه شاعر معاصر یعنی مهدی اخوان ثالث، نادر نادرپور و منوچهر آتشی مورد ارزیابی و تحلیل قرار داده است. پریچهر سلطانی در کتاب «صور خیال در شعر ژاله اصفهانی» (۱۳۹۱)، ابتدا زندگینامه مختصری از ژاله را آورده و سپس تعدادی از بارزترین آرایه‌های ادبی را در سروده‌های این شاعر همراه با نمونه‌های شعری بررسی نموده است. فرامرز نور محمدزاده در کتاب «نقش هجرت در ادبیات معاصر» (۱۳۹۲) سخنی از شاعران پس از انقلاب اسلامی ایران نرانده است اما ابتدا به تعریف مفهوم هجرت پرداخته سپس اهمیت و انواع هجرت را شرح داده است. آنگاه به بررسی و شرح و تفسیر هجرت از دیدگاه بزرگانی از جمله دکتر علی شریعتی پرداخته است. همچنین علاوه بر مفاهیم هجرت در شعر برخی از شاعران، به شاعرانی نیز اشاره نموده که حتی برای مدت کوتاهی سفر یا مهاجرت داشته‌اند. وی در این کتاب به شاعران معاصر مثل عارف قزوینی، تقی رفعت، ابوالقاسم لاهوتی، میرزاده عشقی، شاملو، سپهری، فروغ فرخزاد و... پرداخته است.

احمدرضا نظری چروده و معصومه نظری چروده در مقاله «تحلیل شاخصه‌های غم غربت در اشعار نادر نادرپور» (۱۳۹۸)، برجسته‌ترین مؤلفه‌های غم غربت همچون نوستالژی، عشق به میهن، دلتنگی و... را در سروده‌های این شاعر بررسی کرده‌اند.

سمیرا سهرابی و محمد رحیمی در مقاله «نوستالژی آرمان‌شهر در اندیشه سید علی موسوی گرمارودی» (۱۴۰۰) به معرفی شاعر پرداخته‌اند و به بررسی آرمانشهر در سروده‌های این شاعر با عناوین ایران باستان، وطن، دوران کودکی و محیط روستا و... پرداخته‌اند.

شیوا معینی و زیبا اسماعیلی در مقاله «نگاهی به جلوه‌های متکثر نوستالژی در اشعار ژاله اصفهانی» (۱۴۰۱)، به معرفی جلوه‌های مختلف نوستالژی در سروده‌های ژاله اصفهانی (همچون خاطره فردی، بازگشت به گذشته، دوری از خانواده و دوستان و...) پرداخته‌اند.

پژوهش‌های فوق‌گرفته تا حدودی به موضوع تحقیق ما نزدیک می‌شوند اما هیچکدام به صورت جامع به بحث سفر و هجرت در آثار شاعران منتخب این رساله نپرداخته‌اند و ما در این پژوهش برآنیم تا با نگاهی جامع، هم از منظر محتوایی و هم زیباشناسی، درونمایه‌های سفر و هجرت را در آثار شاعران منتخب واکاوی کنیم.

سفر و هجرت؛ تعاریف و مفاهیم

سفر را گاهی بریدن مسافت (مقابل حَضْر) و گاهی به معنی مرگ تعریف کرده‌اند. (لغتنامه دهخدا ذیل سفر). هجرت را نیز به معنای مفارقت، جدایی، ترک وطن و دوری از خانمان، رحلت و کوچ دانسته‌اند. (همان، ذیل هجرت). از منظر لغوی «سفر» که واژه‌ای عربی است، به معنی «مقابل حضر، بریدن مسافت» است (منتهی‌الایرب ذیل «سفر»). اما «مهاجرت» را بریدن از جایی به جایی دیگر... و ترک دیار گفتن و در مکان دیگر اقامت کردن تعبیر کرده‌اند. (یگانگی، ص ۷۱) هجرت نیز تا حدودی شبیه سفر است اما در هجرت، بازگشت احتمالی به مکان اولیه متصور نمی‌گردد و شاید مهاجر تا پایان زندگی، از اقامتگاه اولیه خود جدا شود.

قرآن مجید همواره انسان را به قصد کسب تجربه یا عبرت گرفتن، به سفر یا هجرت تشویق می‌کند؛ مانند: آل عمران/ ۱۳۷، نساء/ ۱۰۰، حج/ ۴۶، انعام/ ۱۱، عنکبوت/ ۲۰، و...

سفر می‌تواند آفاقی (سفر فیزیکی در پهنه جهان مادی) یا سفر انفسی (سفرهای معنوی و درونی و عرفانی) باشد که اسفار اربعه نیز دال بر همین نوع سفر است.

تحلیل درونمایه سفر و هجرت در سروده‌های شاعران منتخب داخلی

حمید سبزواری (۱۳۹۵-۱۳۰۴):

سبزواری لقب «پدر شعر انقلاب» را دارد. (قهرمانی فرد، ۱۳۹۷ ص ۲۸۵) وی مجموعه اشعاری چون «سرود سپیده»، «سرودی دیگر» و «تو عاشقانه سفر کن» را از خود به یادگار گذاشته است. او در بسیاری از سروده‌هایش، با به کارگیری مفاهیم سفر و هجرت، آدمیان را به سیر و ترک تعلقات مادی و دعوت به سوی جبهه و شهادت فرا میخواند.

سفر و هجرت عرفانی و عاشقانه:

سر و بال شانه گر باشد به زیر پا نهید / پای اگر از ره فرو ماند به راهش وانهد
با سبکباری در این وادی سفر کردن رواست / گر بود بار تعلق سوزنی، بر جا نهید
(سبزواری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵)

چنانکه پیداست سبزواری در این دو بیت، انسان را در سفر عرفانی به ترک دلبستگیهای مادی (حتی اگر به اندازه سر سوزنی باشد) دعوت میکند. در این شعر، سفر به معنای حرکت فیزیکی نیست بلکه حرکت از مرتبه ناسوتی به مراتب بالاتر وجودی است. در واقع هجرت معنوی، نخست با فروگذاشتن هر آنچه رنگ تعلق پذیرد آغاز میشود. در اینجا، سفر یک «سیر و سلوک معنوی» و گذار از «خود» به سوی «حق» است. در ادامه، این ابیات را بر اساس مؤلفه‌های سفر و هجرت تحلیل میکنیم:

۱- ماهیت سفر: هجرت از «خویش» (بیت اول)

سر و بال شانه گر باشد به زیر پا نهید / پای اگر از ره فرو ماند به راهش وانهد
هجرت از تعلقات: از نظر سبزواری، اولین گام در سفر معنوی، کنار گذاشتن وابستگیهای مادی است. شاعر میگوید اگر «سر» (که نماد جان است) مانعی برای حرکت و پیشرفت روحانی شود باید قربانی شود. این، اوج مفهوم «ایثار» در سفر معنوی است.

اصل بودن هدف و مسیر: مصراع دوم تأکید میکند که در این هجرت، «مسیر و هدف» بارزتر از «وسيله» است. «پا» وسیله رفتن است، اما اگر همین پا ناتوان شود و از رفتن باز ماند، نباید اصل سفر متوقف شود. مسافر راستین کسی است که حتی اگر جسمش یاری نکند، با روحش سفر را ادامه دهد.

با سبکباری در این وادی سفر کردن رواست / گر بود بار تعلق سوزنی، بر جا نهید
پایبندی به سبکباری: واژه «وادی» مراحل هفت‌گانه عرفان (مانند منطق الطیر عطار) را به ذهن متبادر میکند. عبور از بیابانهای سخت، با بار سنگین مادی ممکن نیست. هجرت به سوی خداوند نیازمند «تجربید» و رهایی از غیر خداست.

تمثیل سوزن: شاعر با ظرافت از «سوزن» بهره برده است. سوزن نماد کوچک‌ترین و ناچیزترین دلبستگیهای دنیوی است و این قسمت تلمیحی دارد به داستان حضرت عیسی (ع) در ادبیات عرفانی که گفته میشود وقتی به آسمان چهارم رسید، به دلیل همراه داشتن یک سوزن (با کاسه چوبی) از عروج بیشتر بازماند. پیام شاعر این است که در این هجرت، حتی یک دلبستگی کوچک (به اندازه یک سوزن) مانع اوج گرفتن و رسیدن به مقصد میشود.

سبزواری در مثنوی دیگری که در وصف حضرت علی (ع) سروده، عاشقی را هجرت کردن از بند جسم میدانند و شرط اول قدم در عاشقی را هجرت از نفس میدانند و چنین میسراید:

عاشقی از خویش هجرت کردن است / نیست عاشق آن که در بند تن است
باید اول برگ هجرت ساختن / پس به عشق و عاشقی پرداختن
(همان: ص ۲۳۴)

اشعار سبزواری سرشار از دعوت به سفر عاشقانه و عارفانه است همچون این رباعی:

گفتا به ره عشق سفر باید کرد ره پر ز حرامی‌است خطر باید کرد
یا ذوق سفر ز سر به در باید کرد یا در ره دوست ترک سر باید کرد
(سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۴۶۶)

سفر به سوی جبهه و شهادت:

سبزواری در یکی از سروده‌های معروف خویش، همگان را به سفر به سوی میدان جنگ و دفاع از قدس دعوت میکند و ذره‌ای درنگ را جایز نمیداند. در جای‌جای این شعر با به کارگیری واژه‌های مختلف، همچون سفر، عبور، رحیل، جرس، رکاب و ... روح سفر موج میزند. قسمتی از این سروده چنین است:

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم
دریادلان راه سفر در پیش دارند پا در رکاب راهوار خویش دارند
گاه سفر را چاوشان فریاد کردند منزل به منزل حال ره را یاد کردند
گاه سفر آمد برادر! گام بردار! چشم از هوس از خُرد از آرام بردار!
باید خطر کردن، سفر کردن، رسیدن ننگ است از میدان، رمیدن، آرمیدن
(سبزواری، ۱۳۸۶، صص ۲۲۵-۲۱۹)

به طور کلی سفر و هجرت در سروده‌های سبزواری به عنوان نمادی از عبور به سوی اهداف الهی و آرمانهای انقلاب است.

مهرداد اوستا (۱۳۷۰-۱۳۰۸)

محمد رضا رحمانی یار احمدی که با نام «مهرداد اوستا» شناخته شده است، از جمله شاعرانی است که پیش از انقلاب اسلامی هم شعر میسرود. وی آثاری همچون «راما»، «امام حماسه‌ای دیگر» و «شراب خانگی ترس محتسب خورده» را در کارنامه خود دارد.

شهادت

از جمله مفاهیم کلیدی سفر و هجرت در شعر اوستا، شهادت است. او همواره انسان را به سفر شهادت دعوت میکند:

غمت را بر دل و جان رهگذر باد خیالت روشنی بخش نظر باد
شهادت را تو میر کاروانی براین صحرا تو را سیر و سفر باد
(اوستا، ۱۳۶۸، ص ۸۷)

سفر درونی و سلوک عاشقانه:

باز آی که چون برگ خزانم رخ زردیست با یاد تو دمساز دل من دم سردیست
گر رو به تو آورده‌ام از روی نیازیست ور درد سری میدهمت از سر دردیست
از راهروان سفر عشق در این دشت گلگونه سرشکیست اگر راهنوردیست
(اوستا، ۱۳۷۰، ص ۸۰)

در این شعر، معشوق، هم میتواند زمینی باشد و هم الهی. «رو به تو آورده‌ام» در واقع سفری از خود به سوی معشوق است که میتواند معادل «سفر از نفس به حق» باشد.

شاعر در بیت سوم، رنج مسیر به عنوان ماهیت سفر عاشقانه را بیان میکند و «سرشک» در این مسیر، نشانه رنج

هجرت، پاکسازی و تهذیب نفس و شهادی بر صداقت راهرو است. به نظر میرسد تکرار صامت «س» در این شعر نوعی دعوت به سکوت را القا میکند؛ همانگونه که در بیت آخر نیز شاعر تلویحاً سکوت کردن را ترجیح میدهد.

هجرت اخلاقی، معنوی و الهی:

رادمردی در طریقت گرم سیر	خطبه میفرمود با پور زبیر
چون همای دور پرواز سفر	پر گشود و بال در موج خطر
چون سفر را باز بال و پر گرفت	مردمی دامن به دندان در گرفت
تو بمان ای بی هنر زاغ پلید	تا کند پرواز شهباز سپید
نور چشم مصطفی در کربلا	تو بمان آسوده در وادی القری
تو به خانه اندرون چون ماکیان	او سفر ساز از بر افلاکیان

(اوستا، ۱۳۶۸ ص ۱۷۵)

این شعر قسمتی از یک مثنوی بلند است که در آن گفتگویی میان یک «رادمرد» یا راهرو حقیقت با عبدالله پسر زبیر انجام میشود. این گفتگو، رویارویی میان سالک و مهاجر الی الله (امام حسین) و شخص راحت طلب، زمینگیر و گریزان از خطر (نماد پسر زبیر) است.

سفر در این شعر، مفهومی معنوی و حماسی دارد و حرکت به سوی تکلیف الهی و عبور از خطرات است. زاغ نماد بی هنری و فرصت طلبی است و شهباز، نماد شرافت، آزادی و بلندپروازی است و به نظر نگارنده تقابل شهادت طلبی و دنیاخواهی را بیان میکند. در این شعر، هجرت حسینی، حرکت از زمین به آسمان و از بقای دنیوی به فناء فی الله است و سفر در این شعر، هجرت از خاک به افلاک است.

سروده دیگر این شاعر که در وصف امام خمینی است نیز همین بار معنایی را دارد:

اگر یک زخمه این چنگی هنر داشت	نوایی دیگر و شوری دگر داشت
سفر را بادبان بگشود، انصاف	که بر دریای خون عزم سفر داشت
چو دریا رهروی کز خویش تا خویش	به معراج یقین سیر و سفر داشت
کجا آن کاروان وادی طف	سفر سازی ازین سان بی سپر داشت
سفرسازان معراج یقین را	ردای مصطفایی خود به بر داشت

(همان، صص ۹۱-۹۲)

این شعر نمونه‌ای از ترکیب عرفان، حماسه و اندیشه انقلاب اسلامی است که شاعر در آن، امام خمینی را مسافری در مسیر حقیقت نشان میدهد و قیام او را به قیام امام حسین (ع) پیوند میزند.

علی معلم دامغانی (۱۳۳۰)

معلم از شخصیت‌های ماندگار شعر و ادب معاصر به حساب می‌آید. مجموعه شعری «رجعت سرخ ستاره» از بهترین سروده‌های این شاعر است. درونمایه سفر و هجرت در اشعار وی (بویژه مثنویها) با ارزشهای انقلابی، دینی، دعوت به جهاد و شهادت پیوند خورده است.

هجرت سلوکی - عرفانی:

مثنوی بلند «هجرت»، که از بهترین سروده‌های معلم و از مجموعه «رجعت سرخ ستاره» است، سرتاسر دعوت انسان به حرکت از «خویشتن طبیعی» به «خویشتن متعالی» و هجرت از عالم مادی به عالم ایمان و معنویت است.

قسمت کوتاهی از این مثنوی بلند را می‌آوریم و سپس به تحلیل کل شعر می‌پردازیم:

این فصل را با من بخوان، باقی فسانه است
 ای کاروانی را مسافر نام کرده
 دانی که مرغان مهاجر نقشیندند
 هان، در تباهی چند ذوق این دیارت؟
 کاوای هجرت را بلی گوی سفر شو
 ای نطق مرغان مهاجر فهم کرده
 هنگامه میعاد خونینی دوباره است

این فصل را بسیار خواندم، عاشقانه است
 ما را پرستوی مهاجر نام کرده
 در غربت از آزاد اگر نی در کمندند
 ای نوح! هجرت کن به نام کردگارت
 حالی ز حران سوی کنعان رهسپر شو
 اسرار ابراهیم و هاجر فهم کرده
 باور کن، اینک رجعت سرخ ستاره است
 (معلم، ۱۳۸۶ صص- ۱۳۳ ۱۶۲)

در این مثنوی، شاعر از سرگذشت پیامبران سخن می‌گوید اما هدف او بیان تاریخ نیست. وی از ابراهیم، هاجر، لوط، یعقوب، یوسف و... یاد میکند اما هر بار تأکید میکند که این هجرتها نماد حرکت انسان به سوی خداجویی است. زیباترین تعریف هجرت واقعی از نظر معلم چنین است:

خود چیست هجرت؟ حرکت دائم در عالم
 اسرار رویش در بهاران است هجرت

هستی است ابر برکت دائم در عالم
 فهم سلوک برگ و باران است هجرت
 (همان، ص ۱۴۱)

بنابراین معلم، اصل بنیادین رشد و تکامل انسان را «هجرت» میدانند. در این مثنوی، هجرت نه فقط یک جابجایی فیزیکی، بلکه اصلی معنوی و حرکتی همیشگی در مسیر تکامل انسان است. خلاصه درونمایه سفر و هجرت در این شعر را در جدول زیر می‌آوریم:

نوع هجرت	نمود در شعر	توضیح
هجرت مکانی و فیزیکی	حرکت پیامبران (ابراهیم، لوط، موسی و...)	به عنوان استعاره و نمونه تاریخی آمده است
هجرت اخلاقی- اجتماعی	دوری از ظلم، جهل و گمراهی	پیامبر در برابر قوم ستمگر هجرت میکند
هجرت سلوکی- معنوی (ماهیت شعر)	حرکت از نفس (مادیت) به روح (معنویت)	اصل پیام شعر: هجرت حرکت دائمی انسان به سوی معنویت و خدا و کمال است

علی موسوی گرمارودی (۱۳۲۰):

موسوی گرمارودی از چهره‌های شاخص معاصر در زمینه شعر آیینی است. آثار «چمن لاله»، «خط خون» و «خواب ارغوانی» از بهترین آثار اوست.

سفر درونی و سلوک معنوی:

فرصت کم است / باید راه افتاد / باید به گیاهان، / یکایک، / سلام گفت... باید بپا خاست / باید / به بالای بلند امواج دریاها، نماز برد
 باید فروتن شد / و هر شب را / در کشکول درویشی یک حلزون گذرانید...

باید، با ساربانان، همراه / شب صحرا را یکجا نوشید/ فرصت کم است/ باید راه افتاد...
باید کاشت/ باید کشت مارچوبه را از سر گرفت / مهره مار را / دور انداخت
باید پرواز را از مرغان مهاجر آموخت...

باید سپیده را / به آفریقا فرستاد/ و سپیدی را/ تبعید کرد

فرصت کم است/ باید راه افتاد (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳، صص ۳۰-۳۳)

این شعر از انواع «سفر معنوی» است؛ سفری که مقصد آن تغییر چستی انسان و بازگشت به سرشت «پاکی» است. گفتگو با گیاهان، نشستن کنار چشمه‌ها و آراستن خویش در آیین زلال طبیعت، تصویری از بازگشت به «فطرت» ارائه می‌دهد. این سفر، حرکت به سوی طبیعت و ساده‌زیستی است. «در کشکول درویشی یک حلزون گذراندن» تصویری بینظیر از فروتنی مطلق است.

هجرت در این شعر مساوی است با «دل کندن». شاعر بارها تأکید می‌کند که باید فروتن شد و تعلقات مادی را کنار گذاشت. (مثلاً «مهره‌ی مار را دور انداخت» که نماد فریبهای ظواهر زندگی است).

این هجرت، هجرت از «نفس» و «خودپرستی» است. شاعر، ما را به بوسیدن «میلیونها دست پینه بسته» فرامیخواند و «پیوستن به طبقه رنج‌کشیده» و «بازگشت به اصالت‌های انسانی» را نشان می‌دهد:
«باید میلیونها دست پینه بسته را/ با فروتنی گل رس در کوره‌پز خانه‌ها بوسید»

سفر آرمانگرایانه و معنوی و بازگشت:

با من/ به آنسوی ابرها بیا/ با تو / قلبم از زمین بزرگتر میشود / هم در آن حال / کز حباب شب‌نمی سبکتر است/
از نردبانهای همه آبخاران / به نرمی نگاهی/ بالا میخیزیم / و آنگاه/ از آبخاران خورشید/ با من بیا/ آنجا / فراسوی
ابرها/ جهانی دیگر است: / آنجا / هیچ گلی شرمسار نیست/ گلها/ در مغازه‌ها/ بوسه می‌فروشند... /
رنگین کمان/ کمانداری می‌آموزد / و تیر و کمان می‌فروشد/

برگردیم/ دلم برای زمین تنگ شده‌ست/ من به ایستادن در صف شیر / عادت کرده‌ام. (همان، صص ۱۲۶-۱۲۹)
سفر در این شعر، سفری تخیلی به سوی جهانی آرمانی و نامأنوس است که بازگشتی آگاهانه به واقعتهای زمینی را به دنبال دارد. هجرت نیز، هجرتی گذرا، غیرفیزیکی و روانی است که در نهایت به پذیرش دوباره زندگی واقعی منجر میشود.

تحلیل درونمایه سفر و هجرت در سروده‌های شاعران منتخب مهاجر

نادر نادرپور (۱۳۷۸-۱۳۰۸):

نادر نادرپور یکی از شاعرانی است که پس از انقلاب اسلامی ایران به آمریکا سفر کرد. وی مجموعه‌های شعری زیادی را سرود که همه آنها با عنوان «مجموعه اشعار» چاپ شده است. در جای جای شعر نادرپور، غم غربت، عشق به میهن، دل‌تنگی برای دوستان و روزگار کودکی موج می‌زند و شعر او آینه تمام‌نمای ادبیات مهاجرت است.
«در شعر نادرپور، مفهوم سفر اغلب با تبعید، دوری و گذر زمان گره خورده است. او که پس از انقلاب به اجبار از ایران مهاجرت کرد، در بسیاری از اشعار خود، زندگی را سفری ناگزیر می‌بیند که انسان در آن محکوم به حرکت از وطن به غربت، از جوانی به پیری و از امید به نیستی است... من، رهسپار دیاری‌ام که در آن نه آفتاب میتابد، نه ماه میتابد/ و راهها همه در مه بی‌انتها گم‌اند» (رقیه کریمی و دیگران، ۱۴۰۴، ص ۱۲۳)

سفر میان عالم پیدا و پنهان:

سفر، کنایه‌ای از مرگ است / همین که بال هواپیما / تو را ز خاک به سوی پرنده‌ها راند
دلت به مرغ گرفتار در قفس ماند / تو در هواپیما / میان عالم پیدا و عالم پنهان
نه در کمند زمینی، نه در کمان زمان / ز هست و نیست رهایی، چگونه میدانی / که کیستی و کجایی ؟
تو در هواپیما / میان نقطه آغاز و نقطه پایان / ز رفت و آمد این گاهواره در تابی
دل تو بیدار است / ولی تو در خوابی
سفر، چکامه شیوایی است / تو آن علامت اعجابی / که گاه با همه خردی نشان تحسین است
تو از ازل به ابد میروی، سخن این است (نادرپور، ۱۳۸۱، صص ۵۸۸-۵۸۹)

نادرپور در این شعر، نه تنها دوری از وطن و خاک را بازتاب میدهد بلکه این مهاجرت را کالبدشکافی میکند. شعر با یک عبارت محکم و تکان‌دهنده آغاز میشود: «سفر، کنایه‌ای از مرگ است». این گزاره، هسته اصلی و چارچوب مفهومی شعر را بنا مینهد. این مرگ، مرگی واقعی و ظاهری نیست، بلکه مرگی نمادین و خودخواسته است که با عمل «رفتن» آغاز میشود.

«همین که بال هواپیما / تو را ز خاک به سوی پرنده‌ها راند». در اینجا «خاک» فراتر از معنای ظاهری زمین، نماد «اصل»، «وطن» و تمام دل‌بستگی‌های مادی و معنوی است.

فعل «راندن» در این شعر اهمیت دارد؛ این جدایی-چنانکه گفتیم- یک انتخاب طبیعی نیست، بلکه نوعی طرد شدن و رانده شدن است. در فراسوی این «خاک» زمینی، «پرنده‌ها» قرار دارند که نماد آزادی و رهایی هستند، اما این رهایی کامل نیست.

«دلت به مرغ گرفتار در قفس ماند». این مصراع، تنش اصلی هجرت را هویدا می‌سازد. در حالی که «تن» (مسافر) به سوی آسمان و رهایی می‌رود، «دل» (جوهر عاطفی و هویتی) در «قفس» همچنان باقی میماند. این قفس میتواند تفاسیر چندگانه‌ای داشته باشد: جسم، وطن و خاطرات.

این دوگانگی، وضعیت غمبار مهاجر را به تصویر میکشد: نه در مقصد قرار یافته و نه از مبدأ دل‌کنده است. تعبیر «میان عالم پیدا و عالم پنهان» مستقیماً به دوگانه‌های فلسفی و عرفانی (ناسوت/ملکوت، شهود/غیب) اشاره میکند. مسافر در نقطه‌ای قرار دارد که نه به جهان مادی تعلق کامل دارد و نه به جهان معنوی رسیده است.

شاعر وضعیت برزخی «میان نقطه آغاز و نقطه پایان / ز رفت و آمد این گاهواره در تابی» را با استعاره زیبایی «گاهواره» به اوج میرساند. حرکت هواپیما، شبیه حرکت گهواره‌ای است که فرد را میان دو نقطه (شروع و پایان) تاب میدهد که بیانگر نوعی رخوت و خواب ظاهری است.

اما در پایان، شاعر، یک چرخش معنایی شگرف در شعر ایجاد میکند. اگر تا اینجا سفر با مرگ، گسست و بحران هویت توأم شده بود، اکنون معنای والایی پیدا میکند. شاعر، در آغاز، سفر را کنایه‌ای از مرگ میدانست اما در پایان شعر آن را «چکامه» زیبایی میداند.

این سروده نادرپور، یک تحلیل چندلایه از وضعیت انسان معاصر در رویارویی با گسست و بی‌خانمانی است. شاعر با بهره‌گیری از نمادپردازی مدرن (هواپیما) و پیوند آن با مفاهیم کهن عرفانی و فلسفی (دوگانگی روح و تن، برزخ، ازل و ابد)، فرآیند هجرت را در سه مرحله ترسیم میکند: ۱- مرحله کنده‌شدن و مرگ نمادین ۲- مرحله تعلیق و بحران ۳- مرحله بازتعریف و برتری

و قسمت پایانی شعر یعنی «تو از ازل به ابد میروی» سفر را از مرتبه تجربه فردی به سطح کیهانی-وجودی ارتقا

میدهد.

شعر گریز و دگرگونی هویتی:

- گر بایدم گشود دری را / وقت است و صبر بیشترم نیست / خواهم رها کنم قفسم را /
بدبخت من که بال و پریم نیست
دل زانچه هست و نیست بریدم / تنها غم گریختنم هست / خواهم سفر کنم به دیاری
کانجا امید زیستنم هست / گاهی سرود تازه به لبها: گویم منم رها شده از عشق /...
خواهم که از تو هم بگیریم / ای شعر، ای امید دل آزار
بر چنگ من نمانده سرودی / کز مرگ و غم نشانه ندارد /...
زین پس به چنگی ار فکنم دست / جز نغمه نشاط نسازم /... دیگر بس است این همه ماندن /
بر لب ترانه سفرم هست / خواهم رها کنم قفسم را
خوشبخت من که بال و پریم هست (همان: صص ۲۰۰-۲۰۲)
- سفر و مهاجرت در این شعر، بیانگر فرآیند دگرگونی هویتی است. شاعر با گفتن «دل زانچه هست و نیست بریدم» درواقع یک قطع ارتباط و ترک هویت گذشته را اعلام میکند.
«گویم منم رها شده از عشق / گویم منم جدا شده از یار»
این قسمت نشان میدهد سفر، پیش از آنکه جابجایی فیزیکی باشد، نوعی واگذاری عاطفی است.
«خواهم که از تو هم بگیریم / ای شعر، ای امید دل آزار»
این قسمت بیانگر این است که مهاجرت نادرپور صرفاً از وطن نیست، بلکه از زبان غم‌آلودی است که بر شعرش سایه افکنده است. او میخواهد در سفر، «انسان دیگری شود».
- تکرار «خواهم» (خواهم رها کنم، خواهم سفر کنم، خواهم که بگیرم) بر اراده شاعر دلالت میکند.
به نظر من، شعر «گریز» را میتوان «بیانیه ذهنی مهاجرت نادرپور» نامید.
در این شعر میتوان از چند نوع سفر و هجرت به طور هم‌زمان سخن گفت:
- ۱- هجرت مکانی (ظاهری)
 - در مصراعهایی چون «خواهم سفر کنم به دیاری» صراحتاً از حرکت به «دیار» دیگری صحبت میشود.
 - آن دیار با وصف «کانجا امید زیستنم هست» تعریف میشود؛ یعنی پیش از آنکه جغرافیا باشد، افق زیستن متفاوتی دارد.
 - ۲- هجرت وجودی (هستی‌شناسی)
 - بریدن از «آنچه هست و نیست» نشان از گسست از وضع موجود دارد.
 - تبدیل «بدبخت بی‌بال و پر» به «خوشبخت دارای بال و پر»، نشان از تولد موضوعی تازه در پایان شعر دارد.
 - ۳- هجرت عاطفی
 - فاصله‌گرفتن از عشق و یار، خروج از شبکه عاطفی پیشین و ورود به وضعیت تنهایی و سبکباری است که برای حرکت لازم است.
 - ۴- هجرت زیبایی‌شناسی (هنری، زبانی)
 - گریختن از شعری که تنها «مرگ و غم» را بازتاب میداد و برنامه‌ریزی برای شعری که دربردارنده «نغمه نشاط» باشد، نوعی مهاجرت از یک سبک احساسی به سبک دیگر است.

به این ترتیب، سفر در این شعر صرفاً حرکتی در فضای فیزیکی نیست، بلکه فرآیندی چندبعدی برای بازآفرینی خویشتن است؛ در آغاز، شاعر در قفس زندانی و بی‌بال‌وپر است اما در پایان، خود را آماده پرواز میبیند. این شعر نشان میدهد که هجرت اصلی، هجرت از خود سابق است.

یدالله رؤیایی (۱۴۰۱-۱۳۱۱):

رؤیایی، سالهای آخر عمرش را در پاریس سپری کرد. از او آثاری چون «شعرهای دریایی»، «دلتنگیها»، «از دوستت دارم» و... به جای مانده است. او که بیشتر به «شعر حجم» شناخته میشود نیز از درونمایه سفر و هجرت در سروده‌های خویش فراوان استفاده کرده است.

شعر گذر از معماری پریشان:

من از دماغه‌های امید / از آبهای متروک / در خلوت بنادر ویران / خواهم گذشت
خواهم گذشت / از آبهای کشکول / از آبهای کالا /
همراه قصه‌های درویش / همراه پنندهای بازرگان / خواهم گذشت / با کاروان امتعه هند
با بارهای صمغ / طلا / عاج / نیشکر / با بارهای مرجان / مروارید / با بارهای ادویه و عطر
از آب‌های جاوه / از آبهای مسقط و عمان / خواهم گذشت...
از جمع آبها / جمعیت فراری / دریای بی تباهی! / ای بستر بلند عروسان آب / و عاشقان هجرت
بر جاده‌ای فروتن و وحشی / چون بادبانهای سفید و شاد / از تو ای معبر مهاجرت شاهان
خواهم گذشت... (رؤیایی، ۱۳۸۷، صص ۳۷۲-۳۷۴)

در این شعر، سفر تنها جابه‌جایی مکانی نیست، بلکه نوعی «عبور» چندوجهی است: عبور از جغرافیا، تاریخ، تجارت و استعمار، از متون و روایتها.

رؤیایی، در این شعر سفر را فراتر از یک جنبش فیزیکی میداند و آن را به نمادی از هجرت وجودی، گذر از هویت ثابت و عبور از مرزهای مکانی، تاریخی و معنایی جلوه میدهد. این شعر با تکرار فعل «خواهم گذشت»، یک ضرباهنگ پی‌درپی و درونی ایجاد میکند که نشانگر یک طرح همیشه در حال حرکت است.

۱- سفر به منزله عبور مداوم (ساختار و فرم)

- تکرار فعل «خواهم گذشت» در زمان آینده، نشانه طرحی است که هنوز آغاز نشده، اما همواره در حال آماده‌شدن برای حرکت است.

- این تکرار، شعر را به یک حرکت پیوسته بدل میکند که مبدأ و مقصد ثابتی ندارد. منظور اصلی، خود گذشتن است و نه رسیدن.

- شاعر، موردی است که فقط در حال گذار تعریف میشود و به «رسیدن» منتهی نمیشود.

۲- سفر جغرافیایی و تاریخی (منطقه و معنا)

- شاعر از مکانهایی چون دماغه‌های امید، جاوه، مسقط، عمان و سایر نقاط مهم دریای هند یاد میکند که در تاریخ تجارت و استعمار نقشی پررنگ داشته‌اند.

- کالاهای مطرح شده (مانند طلا، عاج، مروارید، ادویه و...) نمادهایی از شبکه‌های اقتصادی جهانی، سرمایه‌داری، استعمار و غارت منابع هستند.

- این سفر، نه تنها یک گردش جغرافیایی، بلکه عبور از تاریخی آمیخته با خشونت، سودجویی و تبادلات نابرابر است؛ جایی که ثروت و غارت، امید و تباهی با هم حرکت میکنند.
- ۳- سفر درونی و گفتمانی (روایتها و اندیشه‌ها)
- شاعر در کنار قصه‌های درویش (نماد زهد، سفر معنوی و فقر خودخواسته) و پندهای بازرگان (نماد منطق سود، محاسبه و منفعت) حرکت میکند.
- این دو گفتمان، نمایانگر دو حالت از زیست انسانی (معنویت و سوداگری) هستند که شاعر همراه هر دو است، اما در هیچ‌یک ماندگار نمیشود.
- ۴- دریا به عنوان فضایی بینابین و نمادین
- دریا در این شعر، نه تنها مکانی فیزیکی، بلکه فضایی نمادین و برزخی است؛ جایی که نه خشکی است و نه مقصد پایانی.
- آب، جمعیت فراری را به ذهن میرساند؛ هر موج هم میتواند یک مهاجر و یک تبعیدی باشد.
- دریا، معماری پریشان دارد: بدون ستون، بدون دروازه مشخص، بدون نظم ثابت؛ مانند تجربه مهاجرت که در آن هیچ ستون مطمئنی برای تکیه وجود ندارد و همه چیز در حال تغییر است.
- این فضا، بازتاب تجربه مهاجرت و سرگردانی شکلی عمیق و نمادین است.
- ۵- هجرت وجودی و عشق به رفتن
- در بخشهایی از شعر، لحن به سمت وجودی و اسطوره‌ای تغییر میکند:
- «عاشقان هجرت» و «عروسان آب»، هجرت را به یک عشق خطرناک و زیبا تبدیل میکنند.
- «معبّر مهاجرت شاهان»، سفر را از سطح فردی به سطح تاریخی و اسطوره‌ای بالا میبرد؛ جایی که حتی قدرتمندان نیز در حال حرکت و تغییرند.
- دریا، نه تنها مکانی برای گذر، بلکه نمادی از «تغییر دائمی» و «امکان دگرگونی» است. حتی اگر آن گذر با خطر و تباهی همراه باشد، خود حرکت، تباہ نمیشود.
- ۶- هویت در حال گذر
- «من» شاعر، هیچگاه در جایی توقف نمیکند و از مکانها، مفاهیم و تجربه‌های مختلف میگذرد.
- هویت او، در عبور و گذار تعریف میشود، نه در ماندن.
- او، نه مقیم خشکی است و نه دریا؛ بلکه ساکن مرزها و آستانه‌ها است؛ همیشه در حال حرکت بین دو حالت است.
- به این ترتیب، این شعر، تصویری عمیق از «هستی مهاجر» ارائه میدهد؛ انسانی که هویتش در عبور شکل میگیرد.

عباس صفاری (۱۳۹۹-۱۳۳۰)

صفاری شاعر ایرانی است که در آمریکا زندگی میکرد. وی دفترهای شعری زیادی از جمله «کبریت خیس»، «دوربین قدیمی و اشعار دیگر»، «تاریکروشنا»، «خنده در برف»، «پشیمانم کن» و «مثل خواب دم صبح» و «در ملتقای دست و سیب» (گزیده اشعار) را سروده است. مفهوم سفر و هجرت در سروده‌های صفاری نیز بخوبی جلوه‌گر شده است. صفاری تجربه سفر و هجرت را به صورت واقعی و بی تکلف بیان میکند.

شعر تینا در سفر:

خرت و پرت‌های این خانه / چشم تو را دور که میبینند / یکبند پشتِ سرم حرف میزنند
گلدانها / پرده‌ها / تختخواب آشفته / ظروف تلنبار بر هم / مجلات بازمانده بر میز
حتا این گربه‌ی بی چشم و رو / که در غیاب تو ترجیح میدهد / حیاط همسایه را
میگویند تو که نیستی / تنبل میشوم / و سمبل میکنم / هر مهمی را
کسی نیست به این کله پوکها بگوید / وقتی تو نیستی چه فرق میکند
فرقم را از کجا باز کنم / و یقه‌ام را تا کجا / از فرودگاه که بردارم

خواهی دید ریش سه روزه‌ام / و خط اطو باز گشته است / به پیراهن و شلوارم. (صفری، ۱۳۸۴، صص ۱۳-۱۴)
شعر «تینا در سفر» از سروده‌های برجسته‌ی عباس صفری در مجموعه‌ی کبریت خیس، بازتابی شاعرانه از تأثیر غیبت موقتی شخصیت «تینا» بر ذهن و فضای زیستی روایتگر است. این شعر، مفهومی کلیدی در ادبیات مهاجرت معاصر است که از رویکرد رایج «فقدان وطن جغرافیایی» فراتر می‌رود و هجرت را به منزله‌ی واژگونی و از هم گسیختگی زیست‌جهان به تصویر میکشد. این اثر، از سویی به غیبت به عنوان سفری برون‌گرایانه مینگرد و از سویی دیگر، آن را زمینه‌ساز سفری درونی و تحولی شخصی در نظر می‌گیرد. در این شعر، حرکت فیزیکی، عاملی برای آشکار شدن گسسته‌ها، تعلقات و میل به بازسازی خویشتن است. در ادامه، این شعر را با توجه به درونمایه‌ی سفر تحلیل میکنیم:

۱. برهم‌خوردن تعادل زیستی در پی هجرت

سفر تینا، نه تنها غیبت یک فرد، بلکه فروریختن سامان زندگی روزمره را در پی دارد. فضای خانه با تمام اشیای درون آن، به نمادهایی از بینظمی و دلتنگی تبدیل میشود. اشیای بیجان، زبان باز گشوده‌اند و غیبت تینا را بهانه‌ای برای سرزنش روایتگر میدانند:

«خرت و پرت‌های این خانه / یکبند پشت سرم حرف میزنند»

طنز به کاررفته در این قسمت حاکی از آن است که نبود تینا نه تنها بر احساسات راوی، بلکه بر ریزترین عناصر محیطی نیز اثر گذاشته است. نبود وی، نوعی آشفتگی معنایی به بار آورده که تنها با حضور مجدد او بازسازی میشود.

۲. سفر به منزله‌ی محرک بازآفرینی خویشتن

در روند شعر، روایتگر با فقدان روبرو میشود، اما این غیبت او را وادار به بازنگری در وضعیت خود میکند. آماده‌سازی برای استقبال از تینا (اصلاح ظاهر، مرتب‌سازی منزل) نشانه‌ای از تمایل به بازگشت به هویت پیشین یا حتی تولدی دیگر در سایه‌ی انتظار است:

«از فرودگاه که بردارم / خواهی دید ریش سه‌روزه‌ام / سه تیغه است و معطر / و خط اطو بازگشته است»

بدین ترتیب، سفر تینا، نه فقط غیبت، که فرصتی برای بازسازی و احیای رابطه‌ی ناپایدار است.

۳- مهاجرت به عنوان فرایند تدریجی محو شدن

در این شعر، هجرت نه تنها تجربه‌ای فردی، که روندی جمعی از فراموشی و ناپدید شدن متصور میشود:

«آدمها به همان خونسردی که آمده‌اند / چمدانشان را میبندند / و ناپدید میشوند»

این تعبیر، سفر را پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و گاه ناخواسته به شمار می‌آورد که به تدریج حافظه‌ی فردی و جمعی را می‌فرساید.

جدول نمادشناسی سفر در شعر «تینا در سفر»:

مفهوم	نماد
فروپاشی نظام معنایی بدون معشوق	خانه آشفته
گذرا بودن و مهاجرت	چمدان
مهاجر سرگردان یا جستجوی بی‌پایان مقصد	پرنده بی‌آدرس
بازسازی هویت در انتظار بازگشت	خط آتو

سفاری در شعر «تینا در سفر»، سفر را فرآیندی دووجهی به تصویر میکشد: از یک‌سو، تجربه‌ای از رنج، فروپاشی و گوشه‌گیری، و از سوی دیگر، زمینه‌ای برای بازشناسی خود و احیای پیوندها. سفر در نگاه او صرفاً یک «حرکت» نیست، بلکه «فرصت رویارویی با خویشتن» است.

در نهایت، سفاری در شعرهایش با بهره‌گیری از تصویرهای ملموس، سفر و هجرت را بسان آیینی‌ای در برابر ذهن بشر قرار میدهد تا در بازتاب آن، خویشتن و روابطش را بازبینی کند.

شعر مهاجران

از راه رسیدند، اما نه با هم و گروه، گروه/ به کردار مرغهای مهاجر/ که تنها و پراکنده/ سر برآوردند هر کدام/ از گوشه‌ای/ به رسم گوسپندان، از پس عزیمت گرگ/ دریغا،/ که حماسه بلند هجرتشان/ سفر کوتاه پرنده‌ای بود/ از قفسی / به قفس دیگر/ و پرواز را/ تجربه کردند، دمی/ در خط میان دو قفس/ و بس. (سفاری ۱۹۹۲م، صص ۲۵-۲۶)

شعر «مهاجران» یکی از فشرده‌ترین و تلخ‌ترین سروده‌های ادبیات مهاجرت ایران پس از انقلاب است. این شعر نه در ستایش رفتن، بلکه برای باطل کردن مفهوم «هجرت‌رهای بخش» سروده شده است. شعر با عنوانی جمعی آغاز میشود که تصویری از همبستگی و رویدادی تاریخی را به ذهن میرساند، اما به سرعت این تصور را وارونه میکند.

۱- هجرت پراکنده و انفرادی

شاعر، مهاجران را - که قاعداً باید گروهی و هماهنگ باشند - تنها و پراکنده توصیف میکند. تصویر آنها را با پرنده‌گان مهاجری مقایسه میکند که به جای پرواز هماهنگ، در گوشه‌ای و در انزوا به سر می‌برند. این تصویر، هجرت را از یک حرکت جمعی و هدفمند به یک تجربه فردی و گسسته تبدیل میکند.

۲- تبدیل انسان به حیوان؛ از اراده به واکنش

سپس تصویر از مرغ به گوسفند تغییر میکند؛ حیوانی که فرمانبردار و ضعیف است. مهاجرت، نه اقدامی خودخواسته، بلکه واکنشی به تهدید (مانند عزیمت گرگ) است. این تصویر، انسان را از موقعیت ارادی خود خارج و به حیوانی تبدیل میکند که به خاطر ترس حرکت میکند، نه به دلیل انتخاب.

۳- نقد حماسه هجرت

شاعر با عبارت «دریغا»، حماسه هجرت را یک سفر کوتاه و بیمعنی جلوه میدهد. «از قفسی به قفس دیگر». قفس، نماد محدودیت، زندان و فقدان آزادی است. هجرت در اینجا، نه رهایی، بلکه جابه‌جایی از یک زندان به زندانی دیگر است. این تصویر، هجوآمیز و در عین حال دردناک است.

۴- پرواز کوتاه و ناکام

آخرین بخش شعر، لحظه‌ای از آزادی را به تصویر میکشد که فقط دمی و در خط میان دو قفس تجربه میشود. این پرواز، نماد آزادی و ترک تنگنا است، اما به دلیل کوتاهی و محدود بودن، هیچ تغییر راستینی در وضعیت ایجاد نمیکند، این تصویر، پایانی تلخ به هرگونه امید به رهایی است. شعر «مهاجران» اثر عباس صفاری، تصویری دردناک از مهاجرت ارائه میدهد. این اثر، هجرت را نه رهاشدن، بلکه جابه‌جایی از قفسی به قفسی دیگر میداند و آزادی را در زمانی کوتاه محدود میکند. این شعر، مرثیه‌ای بر هجرت بیفایده و سرگردانی بی‌پایان است.

ژاله اصفهانی (۱۳۸۶-۱۳۳۰)

وی از بانوان شاعری است که بیشتر آثارش را در مهاجرت سرود؛ همچون «البرز بی‌شکست»، «زنده‌رود»، «کشتی کبود»، «اگر هزار قلم داشتم» و... که همگی در یک مجموعه به چاپ رسیده است. شعرهای ژاله، بویژه شعرهایی که در هجرت سروده سرشار از نوستالژی و عشق به میهن و حس دل‌تنگی است. ژاله چون خود، هجرت را تجربه کرده بازتاب آن را در اشعارش جلوه‌گر ساخته که عموماً تجربه‌های تلخ و دردناک است. شعر «پرنندگان مهاجر» با درونمایه سفر و هجرت، بازتابی است واقعی و مستند از فرآیند مهاجرت و غربت. این شعر با استعاره‌های زیبا و به کارگیری نمادهای متنوع، حسرت، درد، و پرسشهای عمیق درباره چرایی مهاجرت را بازتاب میدهد و مخاطب را به درک احساسی واقعیت‌های آن میرساند. این اثر نمونه برجسته‌ای است که شاعر با نگاه امیدوارانه و در عین حال واقعی خود به موضوع مهاجرت مینگرد. قسمتی از شعر:

پرنندگان مهاجر، در این غروب خموش	که ابر تیره تن انداخته به قلّه کوه
شما شتاب زده راهی کجا هستید؟	کشیده پر به افق، تک تک و گروه گروه
چه شد که روی نهادید بر دیار دگر؟	چه شد که از چمن آشنا سفر کردید؟
در این سفر که خطر داشت بی‌شمار آیا	ز کاروان شما هیچ کس شهید شده است؟
چرا به سردی دی ترک آشیان کردید	برای لذت کوتاه گرمی تنتان؟
پرنندگان مهاجر، دلم به تشویش است	که عمر این سفر دورتان دراز شود
به باغ باد بهار آید و بدون شما	شکوفه‌های درختان سیب باز شود
به دوش روح چه سنگینی دل‌آزاری است	خیال آنکه رهی نیست در پس بن بست
برای مردم رهرو، در این جهان فراخ	هزار راه رهایی و روشنایی هست

(اصفهانی، ۱۳۶۰، صص ۲۶ و ۲۷)

به نظر نگارنده، شعر «پرنندگان مهاجر» از ژاله اصفهانی، (باتوجه به درونمایه سفر و هجرت) را میتوان یک «سفرنامه» معنوی و سیاسی» تلقی کرد. در این شعر، حرکت به صورتی خطی پیش میرود: ابتدا از فضایی مبهم و سنگین - که در ابیات با تصویر «غروب خموش» نمایان شده - شروع میشود. سپس، مسیر پر از خطر و رنج - که همان سفر مهاجرت است - را طی میکند و در نهایت، به سوی جستجوی نور و خورشید، یعنی مقصدی آرمانی، منتهی میشود. در نگاه ژاله، هجرت به معنای یک کنش منفعلانه یا فرار ساده نیست؛ بلکه نوعی «تلاش همیشگی و پرشور» است. سفر در این اثر، نه فقط یک رویداد فیزیکی صرف، بلکه یک راهکار برای حفظ «جان روشن» انگاشته میشود؛ جانی که آرزو دارد روزی دیگر بتواند به «آشیانه» بازگردد و بر آن بوسه بزند. این شعر، تصویری تازه از مهاجرت ارائه

میدهد؛ هجرتی که از مفهوم سادهٔ «ترک کردن» بالاتر می‌رود و به معنای «جستجوی راهی برای رهایی» تبدیل میشود.

ژاله در این شعر، سه انگیزهٔ متفاوت اما همزمان را برای هجرت بیان میکند که شاید در آثار دیگر شاعران مورد بحث ما یعنی صفاری و رؤیایی کمتر دیده شود. این رویکرد، یکی از ویژگیهای بارز شعرهای تبعیدی اوست. این سه انگیزه عبارتند از:

۱- مهاجرت غریزی-زیستی

«چرا به سردی دی ترک آشیان کردید / برای لذت کوتاه گرمی تنتان؟»

این نوع هجرت، اشاره‌ای ظریف به کسانی دارد که به دلیل وضعیت سخت زندگی اقتصادی یا اجتماعی تصمیم به مهاجرت گرفتند. ژاله این انگیزه را به شکلی عادی و بی هیچ داوری منفی به تصویر کشیده است.

۲- مهاجرت درونی

«و یا درون شما را شراره‌ای میسوخت؟ / که بود تشنهٔ خورشید، جان روشنتان؟»

این بیت، اشاره‌ای مستقیم به انگیزه‌های معنوی و فکری دارد؛ مهاجرتی که از روی میل به آزادی، اندیشه و جستجوی حقیقت صورت می‌گیرد. این نوع هجرت، الهامبخش شخصیهایی مانند خود ژاله و روشنفکران چپ‌گرای نسل اوست که برای رسیدن به ارزشهای روشنفکری و انسانی، به سفرهای دور راهی میشدند.

۳- مهاجرت اجباری-سیاسی

«مگر چه درد و شکنجی در آشیان دیدید؟ / که عزم دشت و دمنهای دورتر کردید؟»

این بخش، بویژه با واژهٔ «شهید» در بیت چهارم، به شکلی صریح به تجربه‌های دردناکی اشاره میکند که افراد در زادبوم خود با آن روبرو میشوند؛ از جمله شکنجه، زندان و حتی اعدام. این نوع هجرت، ناشی از فشارهای سیاسی و اجتماعی است و مهاجران را به ترک وطن مجبور میکند.

این لایه، عمیقترین و مهمترین بخش شعر است. ژاله در اینجا هجرت را نه محصول فرار از تاریکی، بلکه به عنوان یک «تلاش مداوم برای رسیدن به نور و روشنائی» میداند. این نوع مهاجرت، به کسانی تعلق دارد که غربت را به منزلهٔ ابزاری برای حفظ و پرورش «جان روشن» خود می‌پندارند؛ جانی که به دنبال حقیقت، آزادی و ارزشهای انسانی است.

ژاله در این شعر، هیچ یک از این انگیزه‌ها را نادیده نمی‌گیرد یا رد نمیکند. بلکه همه را به عنوان بخشی از یک تجربهٔ جمعی و انسانی میداند و همه را در یک دستهٔ واحد قرار میدهد. این دیدگاه، از ویژگیهای مهم و جذاب در اشعار تبعیدی اوست.

معنای نمادین	نماد
مهاجران، تبعیدیان، آوارگان	پرندگان مهاجر
وطن، خانه، امنیت	آشیان
وطن عاطفی، تجربهٔ زیسته	چمن آشنا
استبداد، خفقان، سختی	سردی دی

خورشید	آزادی، روشنائی، حقیقت
غروب خموش	پایان یک دوره، ناامیدی
بهار	امید به بازگشت، تجدید حیات

شعر «پرنندگان مهاجر»، یکی از آثار شاخص ادبیات معاصر فارسی در زمینهٔ هجرت و تبعید به شمار می‌رود. این اثر با بهره‌گیری از تمثیل زیبای پرنندگان، تصاویر طبیعی غنی و سوالات عمیق انسانی، به بررسی دلایل، مسیر و پیامدهای هجرت می‌پردازد.

این شعر، تنها گزارشی از تجربهٔ هجرت نیست؛ بلکه پیامی انسانی، الهام‌بخش و عمیق است که می‌تواند برای همه کسانی که در جستجوی آزادی، آرمان و رهایی هستند، صدایی گرم و همراه باشد.

شعر وطن

من ای وطن به تو مقروض نیستم هرگز/ تو قرض‌دار منی /.../ تو مادر وطنی/ و من به دامن تو کودک سرراهی /که همچو خار بیابان نهفته روییدم /نه آبیاری و یاری و یآوری دیدم/ هنوز روی بهاران ندیده دیده من/ که تند باد حوادث ز ریشه دورم کرد /به سرزمین دگر باز قد کشیدم من/ بدون ریشه شکفتم /و هر نفس که کشیدم وطن وطن گفتم /... چه دیدم از تو از اول بجز پریشانی/ پریشتر شوی از من تو ای پریش آباد/ وطن بهشت برینم وطن جهنم من/ مرا ببخش ببخشم که ناروا گفتم /مرا ببخش که از دوریت برآشفتم /عذاب دوزخ جاوید رو کند ای کاش /به دختری که به مادر چو من کند پرخاش/ وطن وطن که مقدس‌ترین امید منی /تو مادر وطنی /به پیشگاه تو با عشق می‌زنم زانو/ به پیشگاه تو مقروض و پر گناه استم /به پیشگاه تو از گفته عذرخواه استم /... منقدان بنویسید هر چه می‌خواهید/ ولی نگویید این را/ که ژاله ترک وطن کرد/ بسا کسا ز وطن دور و در وطن هستند /بسا که در وطن استند از وطن دورند/... و من وطن را با این چهار دارم دوست/ وطن دو چشم و دو فرزند من نثارت باد/ شکوهمندی و شادی همیشه یارت باد (همان: صص ۱۹۴-۱۹۶)

در این شعر، «سفر» یک گزینه برای تفریح نیست، بلکه یک «کنده شدن اجباری» است.

الف) سفر فیزیکی و درونی

- شاعر از یک سفر فیزیکی (ترک وطن و رفتن به سرزمین دیگر) سخن می‌گوید که به سفر درونی عمیقی منتهی می‌شود.

- این سفر، دربردارندهٔ تجربهٔ تنهایی، گناه، عذاب، پشیمانی و در نهایتاً صلح است.

ب) تجربهٔ ترک وطن و احساس گناه

- شاعر احساس مسئولیت و گناه میکند و می‌گوید: «من ای وطن به تو مقروض نیستم هرگز» اما سریع سخنش را عوض میکند و می‌گوید: «تو قرض‌دار منی»

این دوگانگیها، نشانهٔ بحران درونی هر مهاجری است که در مهاجرت، هویت خود را از دست می‌دهد.

ج) وطن به عنوان مادر

- وطن، به صورت مادری متصور شده که فرزندش را رها نکرده، اما او را نیز به درستی پرورش نداده است.

- شاعر خود را کودکی بی‌سرپرست میدانند که در کنار این مادر، بزرگ شده، اما همواره با پریشانی روبرو بوده است.

د) تعریف جدید از وطن

- وطن، مکان نیست، بلکه مردم، تاریخ، امید، و خاطراتی جاودانه است.
 - این تعریف، شاعر را از تعصبات ملی‌گرایانه دور میکند و به سوی انسانیت و عشق جاودانه سوق میدهد.
 تکرار واژه «وطن» در سراسر شعر میتواند بیانگر عشقی همیشگی و ارتباطی عمیق باشد.
 ژاله اصفهانی با زیرکی تمام، مفهوم «دوری» را از جغرافیا جدا میکند:
 «بسا کسا ز وطن دور و در وطن هستند / بسا که در وطن استند از وطن دورند»
 این بیت شاه‌کلید درک فلسفه مهاجرت در شعر اوست. او معتقد است که حضور فیزیکی به معنای وطن‌پرستی نیست. او با این استدلال، اتهام «پشت‌کردن به وطن» را از خود دور میکند.
 این شعر نشان میدهد که مهاجرت واقعی نه ترک خاک، بلکه ترک ذهنیت خاک‌محور است.
 وی در این شعر ثابت میکند که میتوان از وطن دور بود، اما هرگز از وطن دور نبود.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان میدهد که درونمایه سفر و هجرت در شعر شاعران داخل کشور، همراه با بار معنایی مثبت و با محوریت تحول معنوی، خودشناسی، رسالت دینی و سلوک اجتماعی مطرح میشود. به عنوان مثال، در اشعار حمید سبزواری، سفر و هجرت نمادی از سلوک عرفانی، رهایی از دنیای مادی و مجاهدت و جهاد فرهنگی است؛ در حالی که در آثار مهرداد اوستا، سفر با مفاهیم عرفانی و مذهبی پیوند دارد. علی موسوی گرمارودی سفر و هجرت را به عنوان دستمایه‌ای برای دستیابی به آرمانهای انقلابی و مدینه فاضله و عرفانی به کار میبرد. علی معلم دامغانی این مفاهیم را به ارزشهای انقلابی و دفاع و شهادت پیوند میزند.
 از سوی دیگر، شاعران مهاجر پس از انقلاب، در شعر خود، هجرت را با حس تبعید، بی‌وطنی، هویت‌گریزی و اندوه دوری از وطن و غم غربت بازنمایی کرده‌اند. در آثار نادر نادرپور و ژاله اصفهانی، هجرت با نوستالژی و غم غربت و بیان سختیهای مهاجرت آمیخته است، اما در شعر عباس صفاری، هجرت بیشتر به نوعی ناامیدی و هویت‌زدایی فرهنگی و ناراحتی به دلیل وضع موجود تبدیل میشود. در سروده‌های یدالله رؤیایی سفر و هجرت بیشتر نه فقط کنشی بیرونی بلکه بیشتر انتزاعی است. هرچند به سفرهای واقعی نیز توجه دارد.
 بنابراین، در مجموع، سفر و هجرت در شعر شاعران داخل، مفهومی رو به کمال و ایجابی دارد، در حالی که در شعر شاعران مهاجر، هجرت اغلب چهره‌ای انفعالی، اندوه‌بار و گاه اعتراضی می‌یابد.
 شاعران داخلی، با تکیه بر ارزشهای دینی، اخلاقی و اجتماعی، سفر و هجرت را به مسیری برای رسیدن به حقیقت، خویش‌شناسی، دعوت به دفاع از میهن و شهادت تبدیل کرده‌اند که نشانه‌ای از پیشرفت، تحول و تلاش برای رسیدن به ارزشهای برتر است.
 در مقابل، شاعران مهاجر با تجربه عینی و روانی دوری از وطن، سفر و هجرت را به عنوان یک تجربه دردآور و گاه اعتراضی مطرح میکنند. در این اشعار، سفر و هجرت نه تنها نشانه گسست از سرزمین مادری، بلکه نمادی از گمشدگی هویت و سردرگمی در برابر واقعیت‌های جدید نیز به شمار می‌رود.
 جدول خلاصه درونمایه سفر و هجرت در سروده‌های شاعران مورد بحث:

شاعر	درونمایه سفر و هجرت
حمید سبزواری	سلوک عرفانی، مجاهدت و شهادت

مهرداد اوستا	سفر عرفانی و مذهبی، شهادت و گاه سفر حماسی
علی موسوی گرمارودی	آرمانهای انقلابی و عرفانی، شهادت
علی معلم دامغانی	ارزشهای انقلابی، دفاع مقدس و شهادت
نادر نادرپور	نوستالژی، غم غربت و دلتنگی برای وطن
ژاله اصفهانی	عشق به میهن، سرزنش مهاجران و بیان سختیهای مهاجرت
عباس صفاری	اعتراض به وضع موجود، ناامیدی و هویت‌زدایی فرهنگی
یدالله رؤیایی	مفاهیم انتزاعی، گذر از هویت ثابت و هجرت وجودی

جدول نتیجه‌گیری کلی:

محرور مقایسه	شاعران داخل کشور	شاعران مهاجر
بار معنایی سفر و هجرت	مثبت، ایجابی و رو به کمال	غالباً منفی، اندوه‌بار و گاه اعتراضی
کارکرد اصلی	تحول معنوی، خودشناسی، سلوک عرفانی و اجتماعی	بیان تبعید، غربت، بی‌وطنی و بحران هویت
نگاه غالب به سفر	مسیری برای رسیدن به حقیقت، ارزش‌های برتر و آرمان‌های دینی و انقلابی	تجربه‌ای دردآور، ناخواسته و ناشی از گسست از وطن
پیوند مفهومی	دین، اخلاق، انقلاب، دفاع، شهادت و رسالت اجتماعی	نوستالژی، اندوه غربت، ناامیدی، هویت‌گریزی
نتیجه کلی	نماد پیشرفت، تحول، پویایی و حرکت به سوی کمال	نماد گمشدگی، سردرگمی، اندوه و گاه اعتراض

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رساله دکتری مصوب در دانشگاه یزد استخراج شده و جناب آقای دکتر مجید پویان و جناب آقای دکتر محمد رضا نجاریان زحمت راهنمایی این پژوهش را به عهده گرفته‌اند و جناب آقای دکتر یدالله جلالی پندری مشاور محترم این تحقیق بوده‌اند و مجید قاسمی به عنوان پژوهشگر، گردآوری و تنظیم داده‌ها را به عهده داشته است.

سپاس و قدردانی

نویسندگان این مقاله صمیمانه از مدیرگروه محترم زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد و همچنین از اعضای هیأت تحریریه مجله گرانسنگ سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی تشکر و قدردانی مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض

احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهدۀ نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

The Holy Qur'an.

Esfahani, Zhāleh. (1981). *If I Had a Thousand Pens*. Tehran: Heydar Baba.

Avestā, Mehrdād. (1989). *Imam: Another Epic* (2nd ed.). Tehran: Art Bureau of the Islamic Propagation Organization.

_____ (1991). *Rāmā: A Collection of Avestā's Poems*. Tehran: Raja Cultural Publishing Center

Rouyā'i, Yadollah. (2008). *Collected Poems*. Tehran: Negah.

Sabzevāri, Hamid. (2007). *Travel in Love*. Tehran: Teka.

_____ (1989). *Collected Poems (Vol. 2, Surood-e Sepideh)*. Tehran: Keyhan.

Soltāni, Parichehr. (2012). *Imagery in the Poetry of Zhāleh Esfahani*. Tehran: Azadmehr.

Sohrābi, Samira, & Rahimi, Mohammad. (2021). "Nostalgia for the Utopia in the Thought of Seyyed Ali Mousavi Garmaroudi." *Proceedings of the Fourth National Congress of Persian Culture and Literature*, pp. 1–10.

Shamisa, Sirous. (2009). *Stylistics of Poetry* (4th ed.). Tehran: Mitra.

Safāri, Abbas. (2009). *Wet Matchstick*. Tehran: Morvarid.

_____ (1992). *At the Confluence of Hand and Apple*. Los Angeles: Karoun Publishing.

Āli Abbasābād, Yousef. (2008). "The Sorrow of Exile in Contemporary Poetry." *Gohar-e Goya Journal*, Vol. 2, No. 2, pp. 75–96.

Ghahremani-Fard, Tahereh. (2018). *Trend Analysis of Half a Century of Resistance Poetry (1963–2013)*. Tehran: Museum of the Islamic Revolution and Sacred Defense.

Karimi, Roghayeh, et al. (2025). "A Comparative Study of Conceptual Metaphors in the Poems of Mohammad-Ali Bahmani and Nader Naderpour with an Ontological Approach." *Scientific Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose (formerly Bahar-e Adab)*, Vol. 18, No. 11 (Serial No. 117), pp. 115–133.

Moallem Dāmghāni, Ali (2007). *The Crimson Return of the Star* (3rd ed.). Tehran: Sooreh Mehr

Moeini, Shiva, & Esmaili, Ziba. (2022). "A Look at the Diverse Manifestations of Nostalgia in the Poetry of Zhāleh Esfahani." *Quarterly Journal of Criticism, Analysis, and Aesthetics of Texts*, Vol. 5, No. 4, pp. 96–123.

Mousavi Garmaroudi. (1984). *The Line of Blood*. Tehran: Zavvar Bookstore.

Naderpour, Nader. (2002). *Collected Poems*. Tehran: Negah.

- Nazari Charoudeh, Ahmad Reza, & Nazari Charoudeh, Masoumeh. (2019). "An Analysis of the Features of Exilic Sorrow in the Poems of Nader Naderpour." Scientific-Specialized Quarterly of Studies in Lyrical Language and Literature, Vol. 9, No. 32, pp. 75-96.
- Nourmohammadzadeh Tudeh, Faramarz. (2013). The Role of Migration in Contemporary Literature. Shirvan: Shilan.
- Yegānegi, Esmail. (2002). The Great Migration of Iranians. Tehran: Elm.

فهرست منابع فارسی

قرآن مجید

- اصفهانی، ژاله. (۱۳۶۰) اگر هزار قلم داشتم، تهران: حیدرآباد
- اوستا، مهرداد. (۱۳۶۸)، امام حماسه‌ای دیگر، چاپ دوم، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، _____ (۱۳۷۰)، راما، مجموعه سروده‌های اوستا، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء
- رؤیایی، یدالله. (۱۳۸۷)، مجموعه اشعار، تهران: نگاه
- سبزواری، حمید. (۱۳۸۶)، تو عاشقانه سفر کن، تهران: تکا
- _____ (۱۳۶۸)، دیوان اشعار (دفتر دوم، سرود سپیده)، تهران: کیهان
- سلطانی، پریچهر. (۱۳۹۱)، «صور خیال در شعر ژاله اصفهانی»، تهران: آزاد مهر
- سهرابی، سمیرا و محمد رحیمی. (۱۴۰۰)، «نوستالژی آرمان شهر در اندیشه سید علی موسوی گرمارودی»، همایش چهارمین کنگره ملی فرهنگ و ادبیات فارسی، صص ۱۰-۱
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی شعر، چاپ چهارم، تهران: میترا،
- صفاری، عباس. (۱۳۸۸)، کبریت خیس، تهران: مروارید
- _____ (۱۹۹۲ م)، در ملتقای دست و سیب، لس آنجلس: نشر کارون
- عالی عباس آباد، یوسف. (۱۳۸۷)، غم غربت در شعر معاصر، نشریه گوهر گویا، دوره ۲، شماره ۲، صص ۷۵-۹۶
- قهرمانی‌فرد، طاهره. (۱۳۹۷)، جریان‌شناسی نیم قرن شعر پایداری (۱۳۹۲-۱۳۴۲)، تهران: موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس
- کریمی، رقیه و دیگران. (۱۴۰۴)، بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی در سروده‌های محمدعلی بهمنی و نادر نادرپور با رویکرد هستی‌شناسی، نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق) سال هجدهم، شماره یازدهم، شماره پی در پی ۱۱۷، صص ۱۳۳-۱۱۵
- معلم دامغانی، علی. (۱۳۸۶)، رجعت سرخ ستاره، چاپ سوم، تهران: سوره مهر
- معینی، شیوا و زیبا اسماعیلی. (۱۴۰۱)، نگاهی به جلوه‌های متکثر نوستالژی در اشعار ژاله اصفهانی، فصلنامه نقد، تحلیل و زیبایی‌شناسی متون، سال پنجم شماره ۴، صص ۱۲۳-۹۶
- موسوی گرمارودی. (۱۳۶۳)، خط خون، تهران: کتابفروشی زوار
- نادرپور، نادر. (۱۳۸۱)، مجموعه اشعار، تهران: نگاه

نظری چروده، احمد رضا و معصومه نظری چروده. (۱۳۹۸)، «تحلیل شاخصه‌های غم غربت در اشعار نادر نادرپور»، فصلنامه علمی- تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی، سال نهم شماره ۳۲، صص ۷۵-۹۶

نورمحمد زاده توده، فرامرز. (۱۳۹۲)، نقش هجرت در ادبیات معاصر، شیروان: شیلان

یگانگی، اسماعیل. (۱۳۸۱)، مهاجرت بزرگ ایرانیان، تهران: علم

معرفی نویسندگان

مجید قاسمی فسارانی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

(Email: ghasemionline@stu.yazd.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-4787-5413)

مجید پویان: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

(Email: pooyan@yazd.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-8019-0945)

محمد رضا نجاریان: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

(Email: reza_najjarian@yazd.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-9193-3882)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Majid Ghasemi Fasarani: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran.

(Email: ghasemionline@stu.yazd.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-4787-5413)

Majid Pouyan: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran.

(Email: pooyan@yazd.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-8019-0945)

Mohammad Reza Najjarian: Professor, Department of Persian Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran.

(Email: reza_najjarian@yazd.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-9193-3882)